

یا نعمت از او صادر شده، نزدیک شود؛ مثل اینکه به اثری نیک، به نیکی توجه شود، کتاب نویسنده‌ای به دقت مطالعه و نقد و بررسی شود و قدر نعمتی دانسته شود. این کلام نورانی مولا(علیه السلام) در نگاهی بلندتر، میزانی است برای سنجش بلوغ جامعه.

پیش دانشجو

هستے...

کلاس تدبیر ویژه خواهران پیش دانشجو، سوره حج، پنج شنبه‌ها

اول او را تراب نامیدند. بعدها فهمید نامش تراب نیست، بلکه اسم شناسنامه‌اش نطفه است. چون بسترش فراهم بود، پا به رشد گذاشت و شروع کرد به تحول. از این مرحله به مرحله بعد، نطفه بود و علقه شد. علقه بود و مضغه شد. تا این که طفل شد و پا به دنیا گذاشت. شمردن را که یاد گرفت شروع کرد به شمردن، تا بداند چند سال مانده تا از آدم‌بزرگها بشود. و سرانجام هنگامی که مراحل رشد را یکی پس از دیگری طی کرد و ترقی نمود، بالغ شد. پس از چند سال نیز جوان لقب گرفت و ...

تک‌خوشه

موقعیت شناسے!

دست‌پختش با همه فرق داشت. همان غذا که همه درست می‌کردند او هم همان را درست می‌کرد، با همان مواد معمول، اما همه آرزو داشتند دست‌پخت او را بخورند. همه دوست داشتند از دست او آب بگیرند همه دوست داشتند او در کلاس شعر بخواند، همه دوست داشتند او مجری باشد و همه دوست داشتند فلان واحد را با او پاس کنند ... چه می‌شود که یک شخصیت همه‌فهم و جذاب می‌شود؟! یکی از این ظرافت‌ها شیرینی بیان و بیان نرم و تمکین است. اینکه چگونه و کجا از این ابزار استفاده کنی به رصد تو مجاهد عرصه جهاد نرم بستگی دارد. برخی اصلا طبع‌شان

آنجا که در جامعه‌ای قدر نیکی‌ها و خوبی‌ها شناخته شود و به قدر استحقاق‌شان گرامی داشته شود، جامعه به بلوغ می‌رسد و آنجا که حسد و بی‌تفاوتی به خوبی‌ها پررنگ شود، جامعه از بلوغ فاصله می‌گیرد.

در هر مرحله از زندگی که هستید آن مرحله را روشن و واضح می‌بینید چون در آن هستید، اما مرحله‌ی بعد را تاریک می‌بینید چون در آن نیستید و هر مرحله اندازی است که بگوید نباید در این مرحله ماند، باید بروی بالا، و این رشد مرحله به مرحله صورت می‌گیرد و هر چه مرحله‌های بیشتری را طی می‌کنید، می‌بینید که بهره‌ی شما از هستی بیشتر شده است. "هست" یعنی این که بگویید: من هستم، چون هستی هست و من جزئی از هستی هستم، بنابراین من هستم و خداوند هست هستی است که هر کس به تناسب بهره‌اش از هستی، لایق هست می‌شود. بهره‌ی ما از هستی متفاوت است مثلا یک قطره آب هست. دریا هم هست. اما هستی و بهره‌ی دریا از آب با قطره فرق دارد. باشد که روز به روز بهره‌مان از هستی بالا رود و مراحل رشد را طی کنیم.

طنزپذیر نیست باید در این مواقع از بیانی دیگر استفاده کرد. هم شناخت انواعه اسلحه، هم زمان به‌کارگیری هر یک باید مد نظر مجاهد باشد تا نشانه‌گیری‌ها درست به هدف برخورد کند و در کنار تمام اسلحه‌ها در هر معرکه‌ای روحیه جدل برای به بار نشستن و نتیجه گرفتن از زاویه‌ای دیگر اهمیت دارد.

بیانی که پس‌زمینه‌اش به طنز بسیار نزدیک است بیان کودکانه است. بیان کودکانه به نوعی بیان یا لحن غیرعقلانه است که برای انس بین محارم بسیار کاربرد دارد، البته در مواردی به اشتباه استفاده می‌شود که آثار مخربی را بر جای می‌گذارد. خیلی افراد تمام اسلحه‌ها را به خوبی می‌شناسند ولی موقعیت‌شناسی نابه‌جا آنها را از اهدافشان دور می‌کند

برخی هنرمندانه حالت چهره‌شان را با لهجه و سایر ابزارهای

سعی کن بجای خواندن، بشنوی!، از گردان مالک اشتر، مریم سها

در تارنمای کاشف بخوانید!



صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

سر دبیر: نعیمه پورصالحی

هیأت تحریری: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (علیهم السلام) (کاشفیون)



پنج شنبه
۲۴ فروردین ۱۳۹۰
مدرسه دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شماره ۴۳

www.eKashef.ir | info@eKashef.ir

سال اول

برای عضویت در گروه خبرنگاران افتخاری کاشف نام خود را همراه با عبارت «خبرنگار» به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید.



امام صادق(علیه السلام) فرمود:

مؤمن در دنیا غریب است، از خواری دنیا جزع و ناراحتی نمی‌کند و در عزت دنیا به دیگران فخر نمی‌فروشد.

مواعظ امامان علیهم السلام-ترجمه جلد هفدهم بحار الانوار، ص ۲۲۶

کوشش

ناهدی

فاطمه زنجبیل

هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانش‌گاه تهران

به‌نام ســــلام

خواصے در جهاد نرم!

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: من نسبت به سه کس دلم می‌سوزد و آنها سزاوار ترحم هستند: عزیزی که پس از عزت به خواری دچار آید و ثروتمندی که پس از دوران بی‌نیازی نیازمند گردد و دانشمندی که اهلش و مردم نـادان، قدر وی نشناسند.(الخصال ؛ ج ۱؛ ص۸۷)

بالای هیچ روایتی ننوشته‌اند مناسب برای فلان زمینه از جهاد نرم، اما وقتی سعی می‌کنی نگاه مجاهدانه به هر چیز از جمله روایات داشته باشی، احتمال این که روایت فوق تو را متوجه دو چیز کنـد، بعید نیست. این دو چیز دقیقاً دو چشم امام صادق(علیه‌السلام) است که معنا و مصادیق «غریب» را خوب می‌شناسند و می‌بینند. آن وقت اگر در جایی احساس غربت کردی مثل کسی که قد و بالایش را نگاه می‌کنند، یا مقابل دوربین(آن هم چه دوربینی)قرار گرفته است، سرخ می‌شوی و رنگ عوض

پشــت پنجره

طلب رضای دوست

کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه‌ها، سوره مبارکه حج

سخت‌ترین مناسک حج، از زمان پیش از اسلام، وجود داشته است و در دوران بت پرستی نیز به شکلی خاص صورت می‌گرفته است. مناسک حج، پیش از اسلام آلوده به اعتقادات شرک‌آلود شده بود و صورت اجتماعی نامناسبی به خود گرفته بود.

با مبعوث شدن حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مناسک حج نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی از صورت‌های شرک‌آلود تطهیر گشت.

اگر بخواهیم در یک جمله، تفاوت حج پیش از اسلام را با حج پس از اسلام بیان کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که معیار یکی در تعیین اصول و فروع، نفس و تمایلات نفسانی است و نتیجه آن، باقی ماندن در خبائث است و معیار دیگری وحی و امر الهی است و نتیجه آن، قرار گرفتن در مسیر حیات طیبه است.

مهم است که انسان، پروردگارش را آنگونه عبادت کند که دستور و خواست اوست، نه

مهم است که انسان، پروردگارش را آنگونه عبادت کند که دستور و خواست اوست، نه آنگونه عبادت کند که خودش تشخیص می‌دهد ...

آنگونه عبادت کند که خودش تشخیص می‌دهد که در این صورت، نفس را پرستیده است نه خدای احد واحد را.

دستورات دین خداوند را باید کامل و با تمام توان و با اشتیاق و خضوع اجرا کرد نه آنکه قسمتی از دین را که خوشایند نفس است، اجرا کرد و قسمتی دیگر را واگذاشت. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (آیه ۱۱ سوره مبارکه حج).

همان طور که حاجان به وقت تبلیه، با دقت و وسواس سعی می‌کنند تا ذکر تبلیه را دقیق و صحیح به زبان آورند، باید سعیمان این باشد که تمامی رفتار و اعمالمان، لیبکی عملی و حقیقی به ذات بی‌همتای پروردگار باشد، درست همانگونه که ذات اقدسش می‌پسندد.

پروردگارا! یاریمان ساز تا دینت را کامل بپذیریم و عمل کنیم، آنگونه که تو می‌پسندی.... لبیک، اللهم لبیک... لبیک لاشریک لک لبیک...

می‌کنی، حرف زدن و راه رفتن که هیچ، نفس کشیدن هم از یادت می‌رود. ارزش این لحظات برایت چنان است که نمی‌خواهی هرگز از غربت بیرون بیایی که در این حال غریبی را عشق است!

بالای هیچ روایتی ننوشته‌اند مناسب برای فلان زمینه از جهاد نرم، اما وقتی سعی می‌کنی نگاه مجاهدانه به هر چیز از جمله روایات داشته باشی، احتمال این که روایت

روایت فوق‌تورا متوجه دو چشم امام صادق(علیه‌السلام) است که معنا و مصادیق «غریب» را خوب می‌شناسند و می‌بینند.

فوق تو را متوجه این نکته کنـد که بهترین سربازان در میدان جنگ، غربتی‌ها هستند بعید نیست و تو که به هر حال باید در کنار مشق شمشیرت، مترصد نوعی سربازگیری خیالی اما کاملاً جدّی، برای امامت هم باشی، به فکر فرو می‌روی و انسان‌های مستعدی را که تا به حال دیده‌ای از ذهن می‌گذرانی کسانی که با آنها وقتی هم‌کلام می‌شدی یا نگاهشان می‌کردی در دل می‌گفتی «همینه! این یکی خود جنسه!» این به‌درد امام زمان می‌خورد به دردِ دردِ قرآن»! اما ناگهان متوجه یک دلمشغولی ویژه در

پنج شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۰ سال اول ۴۳ شماره ۲۰ جمادی الاول ۱۴۳۳

او می‌شدی، «نُج این هم نه، غریب نیست، دلش خوش است به یک جایی به یک کسی، نمی‌توان روی همه توجهش حساب کرد نمی‌تواند آلوده و آغشته این کار شود. لا اقل الان نه، خیلی کار می‌برد» و بعد...

خلاصه اینکه بالای هیچ روایتی ننوشته‌اند مناسب برای فلان زمینه از جهاد نرم، اما وقتی سعی می‌کنی نگاه مجاهدانه به هر چیز از جمله روایات داشته باشی، احتمال این که روایت فوق توجه و امید تو را معطوف به کسانی کند که منزوی نیستند اما سهمی از گرد غربت دارند، فرق هم نمی‌کند با استعداد یا بی‌استعداد باشند، بسیار است. چرا که گرد غربت ضعف را می‌برد، از قلب‌ها پاره‌های آهن می‌سازد و قوت یک نفر را بیش از قدرت چهل مرد می‌کند. امام سجاد(علیه‌السلام) فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمًا ذَهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةِ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كِزْبًا رَّاحِدِيْدًا وَ جَعَلَ قُوَّةَ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِيْنَ رَجُلًا وَ يَكُونُ نَحْوَ حَاكِمِ الْأَرْضِ وَ سَنَامِهَا»
مشکاة الأنوار، ص۷۹

تساوی های عالم

از گردان سلبان فارسی

دو تا کلمه به ظاهر متفاوت می‌نویسند، و اصرار که این دوتا یکی‌اند!! ولی باور نمی‌کنی، حس می‌کنی از جنس هم نیستند!! وقتی اصرار می‌بینی، به این فکر می‌کنی که تا نباشد چیزی‌کی که...!!

یادت میاد تو درس شیرین ریاضی هم این اتفاق می‌افتاد! یادت هست؟؟ درس «نگاشت»!! دایره‌ای نشون می‌دادند، بعد می‌گفتند تو این دستگاه این دایره است، ولی همین دایره تو دستگاه دیگه میشه خط!! این دایره، همون خطه!! ولی اونجا باور می‌کردی، با اینکه باورکردنی نبود، دایره کجا، خط کجا! ولی می‌گفتی خوب منطقیه، چون تابعی هست که این دو تا را به هم ربط می‌دهد، اون تابع تو یک دستگاه میشه خط، تو یک دستگاه میشه دایره!! چند لحظه فکر میکنی، انگار کلید حل معما را می‌فهمی، باید بگردی دنبال همون تابع!!

واسه پیدا کردن تابع یا مفهوم اصلی در دنیای کلمات، کلمات را باز می‌کنی، آن‌قدر که همه جزئیاتش در بیاید، بعد که کلمات را کنار یکدیگر می‌گذاری، می‌بینی که واقعا با هم یکی‌اند، یعنی تابعی هست که اینارو به هم ربط بده. حالا باورت نمیشه که کلمات دیگه‌ای هم پیدا میکنی که اونا هم باهاشون یکین!! چرا که تابع که پیدا شد! البته باید مواظب بود، اگه تابع رو اشتباهی پیدا کنی، همه چیز بهم می‌ریزه، کلماتی می‌مونه که بهم ربط ندارند، ولی در واقع دارند!

حالا وقتی بشنوی که طارق، یعنی امام علی(علیه‌السلام)، جانمی‌خوری، وقتی بدونی در

به اطرافت طور دیگر نگاه می‌کنی، چرا که هر کدام شاید مفهومی داشته باشند از جنس آسمانی و تو نفهمیده باشی!

هر مفهوم عمق و نفوذی از امامت هست، باورت می‌شود! تازه از باور اینها که بگذریم، به اطرافت طور دیگر نگاه می‌کنی، چرا که هر کدام شاید مفهومی داشته باشند از جنس آسمانی و تو نفهمیده باشی!!

هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانش‌گاه تهران

فنون رزم در جهاد نرم به سبک تسبیح

بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن، کلاس استاد رحیمے، یکشنبه‌ها

اولین دعای حضرت موسی(علیه‌السلام) بعد از به رسالت رسیدن: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي. وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَ اخْلُصْ عُقْدَةً لِّ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ آشْرِكْهُ فِي أَمْرِي، كَيْ نَسْبَحَكَ كَثِيرًا، وَ نَذْكُرَكَ كَثِيرًا، إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا﴾ (طه/۲۵-۲۸) موسی(علیه‌السلام) با این کلمات کمک می‌خواهد از حق تعالی برای اجرای رسالتش و عرض می‌کند که تو می‌دانی و به حال من و برادرم به خوبی آگاهی که ما از روزی که به حد تمیز رسیدیم تو را تسبیح می‌گوئیم و امشب رسالت تو بار گرانی بدوش من نهاده و تو، به خشونت طبع من و گرهی که در زبان من است داناتری، می‌ترسم اگر رسالتت را تبلیغ نمایم مرا تکذیب نموده و در نتیجه سینه‌ام تنگی کند و عصبانی شوم و زبانم از گفتار باز ماند. پس تو ای پروردگار! شرح صدری عطایم کن و کار مرا آسان ساز و گره از زبانم بگشای

خوشه چینان

مسیر از عمق تا سطح؟!

از گردان ادبی امام سجاد(علیه‌السلام) سوره مبارکه کوثر

نوشتن ابزاری است که به انسان عطا شده است تا به وسیله آن بتواند آنچه که فهم کرده است را یا آنچه که می‌خواهد بفهماند را از آن طریق به بقیه انسانها بگوید. هر چه تسلط انسان در آن زمینه بیشتر باشد انسان بهتر می‌تواند مطلب خود را برساند. پس قدم اول برای بهتر نوشتن احاطه بر موضوع و مطلبی است که قرار است نوشته شود.

هر سوره ای را که نگاه می‌کنیم شامل موضوعات مختلفی است که خود آن موضوع از ریز موضوعات مختلفی تشکیل شده است.

برای هر موضوع در ابتدا محورهایی تعیین می‌کنیم.

خانوادگــــانه

گفتمان نارنجی

برداشتے از جلسات خانوادگے، چهار شنبه‌ها، مدرسه قرآن

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام):
ستودن بیش از آنچه که سزاوار است نوعے چاپلوسے، و کمتر از آن، درماندگے یا حسادت است.
نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴۷

یا خیر شاکر و مشکور

سالها پیش، وقتی که برای اولین بار تاکسی وارد زندگی جامعه شهری ما شد، هیچ کس حتی واردکنندگان آن هم فکرش را نمی‌کردند که روزی این مهمان تازه وارد به تربیون متحرکی تبدیل شود که هر کسی با هر سطحی از دانایی بتواند در هر زمینه‌ای که دلش می‌خواهد به اظهار فضل و ایراد سخن بپردازد و له یا علیه هر کس یا هر چیزی به اعلام مواضع شفاف و اصولی خود اقدام کند.

لایذ شما هم بارها در این محفل سیار در دام این صاحبان فضل و دانش گیر افتاده‌اید! اگرچه این نوع خاص از گفتگو – که امروزه در جامعه ما به صورت یک عارضه پرنرنگ اجتماعی درآمد– به فضای بسته تاکسی‌های نارنجی دیروز و رنگارنگ امروز محدود نمی‌شود، اما اجازه بدهید در این چند خط «گفتمان نارنجی» صدایش بزнім.

در گلستان بی خزان کلام حضرت امیر(علیه‌السلام)، در حوزه «گفتمان نارنجی»، « » « ثناء» محور اعتدال و مرز تعادل است که انحراف از آن، یا آدمی را به دامان « ناتوانی در شکر » و

• آتنا مضانی

• فاطمه صادقی قهرود

• جواد مذحجی

پنج شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۰ سال اول ۴۳ شماره ۲۰ جمادی الاول ۱۴۳۳

تا گفتارم را بفهمند، و برادرم هارون از من شیرین‌زبان‌تر است و هم از خاندان من است، پس چه بهتر او را شریک در کارم فرمایی و وزیرم قرارش دهی تا تو را بسیار تسبیح گوئیم. ادبی که آن جناب در این کلمات به کار برده این است که غرض و نتیجه‌ای که از این سؤالات در نظر داشته را بیان کرده تا کسی خیال نکند منظورش از آنچه که درخواست کرده نفع شخصیش بوده، و لذا گفت: «غرضم از این درخواستها انتشار تسبیح الله و ذکر الله است و بر صدق ادعایش استشهد کرده به اینکه تو ای پروردگار به آنچه که در دلهای ما است آگاهی». حقیقت تسبیح این است که انسان در زندگی نقایص فراوانی مشاهده می‌کند، ولی به حقیقت جان بداند هیچ نقصی در کارهای خدا نیست. لازم به ذکر است بهترین و قوی‌ترین راه برای تحریک عاطفه رحمت الهی این است که سائل محتاج، خودش را در حاجتی که دارد بر مسئولی بی‌نیاز و جواد عرضه کند، برای اینکه نشان دادن حاجت تأثیرش از ذکر آن بیشتر است ، زیرا در ذکر آن به زبان احتمال دروغ هست و در نشان دادنش این احتمال نیست.

سپس برای وجود آن محورها در متن

ادبی یا داستانمان نیاز به پدیده یا رخداد

یا مثلی داریم که دارای آن محورها باشد. اگر بتوان سیر بالا را برای هر سوره ای داشت آنگاه میتوان متنی استاندارد نوشت.

در آخر باید گفت: صحنه جهاد نرم در ادبیات کودک و نوجوان نیاز به نهضت قرآن فهمی دارد. احیای این ادبیات مستلزم تلاش و سعی فراوان کسانی است که با عمق جان خود قرآن را فهمیده اند.

ضرورت حضور در این صحنه: لازم است که ما

بتوانیم از عمق تحقیقات پایه ای اصیل، مطالب کاربردی در سنین مختلف را نازل کنیم و شکست در این حرکت نشان از ناکافی بودن روش های ما برای رسیدن از عمق به سطح است.

امیدواریم روزی این آرزوی ما تحقق پیدا کند به دست توانای انسانهایی.

حسد « می اندازد و یا او را گرفتار « چاپلوسی و خودشیرینی « می سازد !

اما گروهی که هرگز اهل تشکر، سپاس و تمجید نیکی‌ها نیستند، متأسفانه از وجود چیزی به نام « تشکر و قدردانی « در سامانه تربیتی خود بی‌بهره‌اند و در کنار آن دسته از افرادی که به واسطه بروز حسد، پیشرفت و موفقیت دیگران را تاب نمی‌آورند، همواره بر مدار نق زدن، تخریب و تضعیفِ خوبیها، روزگار می‌گذرانند.

در مقابل این افراد، گروهی دیگر به صف‌آرایی می‌پردازند که حق چاپلوسی و تملق را تمام و کمال ادا کرده‌اند!

شکر واقعی زمانی صورت می‌گیرد که انسان به اهداف فردی که خویے یا نعمت از او صادر شده، نزدیک شود.

در مکتب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در حوزه « گفتمان نارنجی »، البته موضع انصاف و اعتدال از آن کسانی است که از « حسد و تشکر پرهیزی » از یک سو و « چاپلوسی و خودشیرین سازی » از سوی دیگر، به یک اندازه فاصله گرفته‌اند. به هر روی، به نظر می‌رسد که « گفتمان نارنجی » عرصه حساس و لغزنده‌ای است که اندکی غفلت، برای دوری از محور تعادل کفایت می‌کند.

هر کار خوب و هر عمل نیکو، شایسته سپاس و قدردانی است. غفلت از تشکرکردن، مانع رواج خوبیها در جامعه می‌شود و همچنین کینه و بدی را گسترش می‌دهد.

کسب توانایی تشکر کردن، نیاز به آموختن و تجربه کردن مهارت‌های ویژه‌ای دارد همان طور که سپاسگزاری دارای مراتب، اشکال و روش‌های مختلفی است.

تشکر و قدردانی تنها به اهدای سکه، لوح تقدیر، نشان درجه یک سپاس و مواردی از این دست نیست؛ بلکه تشکر واقعی زمانی صورت می‌گیرد که انسان به اهداف فردی که خوبی